

آداب حج

پیش درآمد

علامه متقی و زاهد بزرگ حضرت آیه الله شیخ محمد بهاری همدانی - ره - (متوفای رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق.) از چهره های شناخته شده عرفان و اخلاق و تهذیب نفس بوده است. وی نزد مرحوم آیه الله حسینی درجینی همدانی تلمذ نموده، مراحل اخلاق نظری و حکمت عملی را آموخت و خود نیز بدان عامل شد بگونه ای که سیره عملی و اخلاقی وی، زبانزد خاص و عام گردید. مرقد این عارف عظیم الشان در شهر بهار در کنار گلزار شهدا، و زیارتگاه مردم است. علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی گفته است: «تذکرة المتقین»^(۱) مجموعه ای از پیام ها و کلمات علمای بزرگ و عرفای بنام؛ همچون جمال السالکین، مرحوم حسینی درجینی همدانی نجفی (متوفای ۱۳۱۱ هـ.ق.) و دانشمند متقی سید احمد بن ابراهیم موسوی تهرانی (متوفای ۱۳۳۲ هـ.ق.) و سالک الی الله شیخ محمد بن میرزا محمد بهاری همدانی نجفی است که این دو از شاگردان ملا حسینی همدانی بوده اند.

مرحوم شیخ محمد بهاری، دفتر اول از چهار دفتر کتاب تذکرة المتقین را به خود اختصاص داده و مطالب ژرفی را آورده که شامل: آداب توبه و بازگشت و تقرب الی الله و مراقبت نفس و ... می باشد. او در پایان، آداب حج را مورد بحث و بررسی قرار داده و مفاهیم دقیق و لطیفی را مطرح نموده است؛ که زائر خانه خدا را متوجه اسرار مناسک الهی حج می کند و عرفان و شناخت خاصی به او می دهد. اینک توجه دلباختگان خانه کعبه و عاشقان بیت معشوق را بدان جلب می کنیم: آداب حج

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

و بعد، فاعلم أيها الطالب للوصول إلى بيت الله الحرام این که حضرت احدیت - جل شأنه العظیم را بیوتات مختلف می باشد؛ یکی را «کعبه ظاهری» گویند که تو قاصد او هستی. دیگری را «بیت المقدس» و دیگری را «بیت المعمور» و دیگری را «عرش» و هكذا تا برسد به جایی که خانه حقیقی اصلی است که آن را «قلب» نامند که اعظم از همه این خانه هاست، و لا شک و لا ریب فی أنه لكل بيت من البيوت لطالبه رسوم و آداب، اما معنای «خانه او» چه باشد، از بابت تشریف است این اضافه یاطور دیگر است، مقصود بیان آن نیست، غرض در این رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر از آن آدابی که در مناسک مسطور است. ضمناً شاید اشاره به آداب کعبه حقیقی هم فی الجملة بشود.

اولا بدان، غرض از تشریح این عمل شریف، لعل این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان، معرفه الله و الوصول إلى درجة حبه و الأتس به است و لا یمكن حصول هذين الأمرين إلا بتصفية القلب. و أنهم ممکن نباشد جز به كفا النفس عن الشهوات و الانقطاع من الدنيا الدنیة و ایقاعها على المشاق من العبادات، ظاهریة و باطنیة.

از اینجا بوده که شارع مقدس عبادات را يك نسخ نگردانیده بلکه مختلف جعل کرده، زیرا که به هر يك از آنها ردیله ای از ردائل، از مکلف زایل می گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد، چنانکه با صدقات حقوق مالی و ادای آنها قطع میل کند از حطام^(۲) دنیوی و کما اینکه صوم قطع می کند انسان را از مشتیهات نفسانی و صلوات نهی می کند از هر فحشا و منکری و هكذا سایر عبادات و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی. چه، این که مشتمل است بر جمله ای از مشاق^(۳) اعمال که هر يك بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد؛ مثل انفاق المال الكثير و القطع عن الاهل و الاولاد و الوطن و الحشر مع النفوس الشريرة و طی المنازل البعيدة مع الابتلاء بالعطش فی الحر الشديد فی بعض الأوان و الوقوع على اعمال غیر مأنوسه لا یقبلها الطباع من الرمی و الطواف و السعی و الاحرام و غیر ذلك.

با این که دارای فضائل بسیاری است. ایضا از قبیل تذکر به احوال آخرت به رویت اصناف خلق و اجتماع کثیر فی صقع واحد علی نهج واحد لا سیما فی الاحرام و الوقوفین.

ورسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیاء از آدم تا خاتم - صلوات الله علیهم اجمعین - و تشرف به محل اقدام آن بزرگواران، مضافا بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث اصغاء قلب است، به دیدن این امکنه شریفه با امکنه شریفه آخری که رساله گنجایش تفصیل آنها را ندارد، الحاصل چون

حج دارای جمله ای از مشاق و فضائل کثیره ای از اعمال بود و رسول خدا - ص - فرمود: «مبدل کردم رهبانیت را به جهاد و حج...» و انسان نمی رسد به این کرامت عظمی الا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن و هی امور :

الاول این که: هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادق باشد، و به قصد امتثال امر شارع بجا آورده شود تا عبادت شود. کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه، نستجیر بالله غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن، بنابراین که معروف است هر که ترك حج کند، مبتلا به فقر خواهد شد. یا امور دیگر از قبیل تجارت و تکلیف و سیر در بلاد و غیر ذلك. اگر درست تأمل کند خودش می فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار اگر معلوم گردید که غرض خدانیست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لاقلاً ملتفت باشد به قیاحت این عمل که قصد حریم ملك الملوك را کرده، برای اینگونه مطالب بی فایده لاقلاً به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عجب .

الثانی این که: تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانیین یا بجا آوردن يك توبه درستی با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق، چه از قبیل مالیه باشد، مثل خمس و رد مظالم و کفارات و غیرها، یا از غیر مالیه باشد، مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر، که باید استحلال از صاحبانش بنماید به آن تفصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در منهاج العارفین مسطور است بجا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد - مهمامکن - آنها را هم، از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، همچنین فرض کند که دیگر بر نمی گردد .

پس بناءً علی هذا باید و وصیت تام و تمامی بکند به اطلاع اشخاص خیر و دانا تا بیان کنند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد کار را بر وصی تنگ نگیرد، بلکه به نحو توسعه در امر ثلث خود وصیت کند که مسلمانی بعد از فوت او در حرج نیفتد و معذک اهل و عیالش را به کفیل حقیقی و گذارد، فانه خیر معین و نعم الوکیل .

الحاصل، کاری کند که اگر بر نگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه دانماً باید چنین باشد شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد .

الثالث این که: اسباب مشغله قلبی در سفر، برای خود فراهم نیآورد تا او را در حرکات و سکناتش، که باید به یاد محبوب خود باشد، باز دارد، چه از قبیل عیال و اولاد باشد یا رفیق ناملایم الطبع یا مال التجاره یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود اسبابی فراهم نیآورد که تمام همتش در سفر مصروف آن باشد بلکه اگر بتواند با اشخاصی همسفر شود که تذکر ایشان بر او غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید آنها او را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس - قدس سره - با همسفران معروف است .

الرابع این که: مهمامکن سعی در حلیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید، زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خدا است. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج! بهترین توشه ها را بردارد و زیاد بذل نماید که در همی از او در احادیث اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - به هفتاد درهم است .

از هد زهاد، اعنی سید سجاد - سلام الله علیه - وقتی که حج می فرمودند؛ از قبیل بادم، شکر، حلویات و سویق⁽⁴⁾ بر می داشتند .

باری از جمله سعادت شخص است اگر در این سفر چیزی از او بشکند یا تلف شود یا دزد ببرد یا مصارف او زیاد شود، باید کمال ممنونیت را داشته بلکه شاد باشد، زیرا که همه اینها بر میزبان است. در دیوان اعلی ثبت است که به اضعاف مضاعف، تلافی خواهند کرد. نمی بینی اگر کسی تو را به میهمانی به خانه خود بطلبد و در اثنای راه صدمه بر تو وارد آمده باشد اگر میزبان بتواند - مهمامکن - جبران آن را متحمل می شود؟! چونکه خود طلبیده با این که لنیم است و عاجز فکیف ظنک با قدر القادرین و اکرم الاکرمین . حاشا و کلا او کرم از که کمتر از عرب بادیه نشین باشد، نعوذ بالله من سوء الظن بالخالق .

و صدق این مقاله بر کسی واضح است که میان اعراب بادیه نشین گردیده و دیده باشد .

الخامس این که: باید خوش خلق باشد و توضع بورزد از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گوئی و ناملایم در حذر باشد، نه حسن خلق، تنها آن است که ادبیتش به کسی نرسد بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل ادبیت بنماید. بل نه تنها متحمل شود بلکه در ازای او خفض جناح⁽⁵⁾ کند الی ذلك یشیر قوله فی الحدیث القدسیه: حاصل آن این که «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده ام هر که درصدد رضا جویی از ما است باید ایذاء غیر را متحمل شود».

السادس این که: نه تنها قصد حج کند و بس بلکه در این ضمن، باید چندین عبادت راقاصد باشد که یکی از آنها حج است، از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در [قضای] حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلم احکام دینیّه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلك .

السابع این که: اسباب تجمع و تکبر برای خود فراهم نیآورد بل شکسته دل و غبار آلوده، رو به حریم الهی رود، همچنان که درمناسک هم اشاره به آن شده در باب احرام .

الثامن این که: از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هر چه با خودش برداشته باجمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتا به خالق خود - جل شأنه - بسپارد با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود، فانه جلت عظمته نعم الحفیظ و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر .

آدابی دیگر هم دارد، آن را در مناسک نوشته اند .

بلی اهتمام تام به صدقه دادن داشته باشد، به این معنا که صحت خود را بخرد از خالق خود، به این وجه صدقه .

التاسع این که: اعتمادش به کیسه خود وقوه و جوانی خود نباشد، بلکه در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد. مقدمات بیش از اینهاست لیکن غرض تطویل در رساله نویسی نیست (در خانه اگر کس است، يك حرف بس است .)

باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی الله است و يك سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند .

به دنیا نیامده برای خوردن و آشامیدن، بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آنهم سفر دیگری است، کما این که در این سفر حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بل به هلاکت خواهد افتاد، در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است و الا قدم از قدم نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده راه برود، قطعاً رو به ترکستان است. کعبه حقیقی نیست. اما راحله او در این سفر بدن اوست باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت بازماند خیر الامور اوسطها، افراط و تفریط آن مذموم است .

اما زاد او اعمال خارجیّه اوست که تعبیر از آن به تقوا می شود از فعل واجبات و ترك محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات و اصل معنای تقوا پرهیز است که اول درجه آن پرهیز از محرمات است و آخر درجه آن پرهیز از ماسوی الله - جلّ جلاله - و بینهما متوسطات. فحاصل الکلام این که هر يك از ترك محرمات و اتیان به واجبات به منزله زادی است که هر يك را در منازل اخرویه احتیاج افتد بدرجات الحاجه که اگر همراه خود نیآورده باشی مبتلا خواهی بود، نستجیر بالله من هذه البلوی العظیمه .

و اما همسفر مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب این منازل بعیده را طیران خواهند نمود و الیه یشیر قوله - عزّ - من قائل « تعاونوا علی البرّ والتقوی » . ولعل بدون اجتماع، کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد .

استاد ما - رضوان الله علیه - می فرمود: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی آید» اهتمام تامی در این مطلب داشت، همینطور هاست، همه مفاسد، زیر سر اختلاف قلوب است که شرح آن به طول انجامد شاید اگر موفق شدم اشاره کنم که همسفر و رفیق چه درحضر و چه در سفر باید به چه نحو باشد و تو با او به چه نحو باید سلوک کنی .

و اما امیر حاج در این سفر، ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به حبل المتین ولای آنها باشی، به کمال التجاء به آن خاتواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج کما هو واضح خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید دیگر ایمن است از هر خوف «ومن دخله کان آمناً» اما هیئات که بتواند سرخودی به آن جا رسد. این نخواهد شد، و الله العالم .

و اما دلیل این راه: اگر چه ائمه طاهرین - سلام الله علیهم - ادلاء علی الله هستند و دلایلند، لکنه معذک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلا واسطه نمی توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئی و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا تا به یمن قدوم ایشان و به تعلیم آنها درک فیوضات بنمانیم که بی وساطت آنها درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی شود .

باری، چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشیده ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد همچنانکه در دنیا خدای خود را بغیر ثوب زیّ خود و عادت خود غبار آلوده، سر برهنه و پا برهنه ملاقات می کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل و انکسار و عریان پس در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقانه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نمود بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده .

اولاً: قاصد باشد که قبول کردم کلّ طاعتی که از برای خداوند متعال است .

و ثانیاً: مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه. قضیه سید الساجدین - سلام الله علیه - را به نظر بیاورد که در احرام نمی توانستند لبیک بگویند، غش می کردند و از راحله خود می افتادند. سوال می شد، جواب می فرمودند: می ترسم خداوند بفرماید: «لالبیک» و هم به نظر بیاورد از این کیفیت، یوم محشر را که تمام مردم به این شکل از قبر خود بیرون می آیند لخت و عورند و سر برهنه و ازدحام آورنده. بعضی در زمره مقتولین و برخی در نمره مردودین. بعضی متنعم بعضی معذب و بعضی متحیر در امر بعد از آن که جمیعاً در ورطه اولی متردد بودند. چون داخل حرم شود باید حالش حال رجاء و امن باشد از سخط و غضب الهی، مثل حال مقصری که به بستخانه⁽⁶⁾ رسیده باشد. به مفاد آیه شریفه «ومن دخله کان آمناً» جای زیادی رجاء و امیدواری، همین جاست چه این که شرف بیت عظیم است و صاحب آن به راجی خود کریم. جا دارد توسعه رحمت، زیرا که تو در آنجا میهمان خاص اکرم الاکرمین هستی. او پی بهانه می گشت که تو را یکمرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد (اگر چه همیشه میهمان او بوده ای) حالا میسر شده حاشا و کلا از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید، مضایقه داشته باشد، ما هکذا الظن به جلت عظمته این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد، فضلاً عن الجواد المطلق. دیگر حالا تو نتوانی بیاوری یا بیاوری و نتوانی نگهداری یا از اصل ندانی چه باید بخواهی یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی سازد، بلی عیب در اینجاست که غالب مردم که مشرف به مکه شدند، اعظم همشان این است که زود صورت این اعمال را از سر و کنند، علی سبیل الاستعجال آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما حواس به قدر ذره ای، پیش معنای این اعمال باشد. نه، با این که همه حواس میهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناش به میل او. حتی روزه مندوب بی اذن او مذموم است. چه، جای این که در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه که وارد حرم الهی شود در آید و اقل صد معصیت از او سرزنزد، از دروغ و غیبت و اذیت به غیر و سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکام⁽⁷⁾ و حمله دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد، و الله اعلم .

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت شراشر⁽⁸⁾ وجود او را بگیرد. اگر جوارح خارجی نلرزد، اقل دلش بلرزد، مثل آن ملانکه که حول عرش دانماً به این نحو طواف می کنند. اگر بخواهد متشبهه به آنها باشد، چنان که در اخبار است و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه يك طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی»

گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانیه را امثله آنها قرار داده اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است. و ایضاً باید بدانند همچنانکه بی قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند و غیره، نمی شود به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنانست که عمده حجب علقه است و در بوسیدن حجر و ملصق به مستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن باید حال او حال مقصری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می بوسد، گاهی دامن او را می گیرد، گاهی خود را به او می چسباند. گاهی مثل سگ تیبص می کند. گاهی گریه می کند. گاهی او را به اعز اشخاص پیش او قسم می دهد. گاهی تضرع می نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، ببین تا فرمان استخلاص نگرفته ای از خدمت او بر می گردی؟ لا ورب الكعبه. در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی، چون نسبه است، هیچ در فکر این مطالب نیست. حجاج دروغی قدری می دوند دور کعبه بعد می روند به تماشای سنگ ها و بازارها و دیوارها .

باری، چون به سعی آید، باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در در خانه سلطان قرار دهد، به رجاء عطا و بخشش و اما در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان ها و افتادن هر گروهی پی غیر هم به سوی او - جلّ شأنه - بلند شده و گردنهای به سوی او کشیده شده چشمها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیه⁽⁹⁾ - عجل الله فرجه و سهل مخرجه - در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه، بالنسبه به کافه ناس و خلایق، آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند، با این که منقطع شده ای از اهل و اولاد و وطن، آیا رحم نمی کند غربت تو را ما هكذا الظن به ولا المعروف من فضله. و از اینجاست در حدیث وارد شده: «من اعظم الذنوب ان يحضر العرفات و يظن انه لا يغفر له اللهم ارزقنا» . چون از عرفات کوچ کند، روبه حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تغالّ زند به قبولی حش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی .

چون به منا رسد رمی جمار کند، ملتفت باشد که روح این عمل در باطن دور کردن شیطان است، فان كان كالخليل فكالخليل و الا فلا .

باری چون حرم را وداع کند، باید درکمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می رود مثل گذاشتن ابراهیم اسماعیل - علیهماالسلام - و هاجر را. بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن، باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال، مبادا به بی ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد. این میهمان ابد الابد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان - جلّ جلاله - سریع الرضاست لیکن مراعات ادب مهما امکن - باید از این طرف بشود، اگر بتواند حتی المقدور آن بقعه هایی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عبادت کرده در آنها؛ مثل کوههای مکه معظمه به قصد تشرف از محل اقدام مبارکه نه به قصد تماشای و تفرج حاضر گردد، و بلکه به قصد قربت مطلقه، دو رکعت در آنجاها نماز بخواند، بلکه اگر ممکن باشد قدری در آنجاها زیاده از متعارف توقف کند، و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترك نکند با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است .

پاورقی :

1- تذكرة المتقين؛ با سعی و کوشش میرزا اسماعیل بن حسین تبریزی مشهور به «مسأله گو» در سال ۱۳۲۹ هـ.ق. جمع آوری گردیده است. و اینک با همت و تلاش انتشارات نور

فاطمه (سلام الله علیها)، تهران تجدید چاپ گردیده و بنام تألیف: سالک و عالم عامل، عارف بزرگ آیه الله شیخ محمد بهاری همدانی - قدس سره - ثبت گردیده است .

2- حطام دنیویه؛ کالاها و دارایی بی ارزش دنیا .

3- مشاقّ؛ مشقتها، رنجها

4- سویق؛ قاروت .

5- حفص جناح؛ خواباندن بال که کنایه از تواضع و فروتنی است .

6- بستخانه؛ محلی که در آنجا بست نشینند .

7- عکام؛ چاروادار .

8- شراشر؛ سرتاسر .

9- دولت علیه: دولت برتر و والا مقام